قرآن در قرآن (1) اوصاف قرآن از زبان قرآن

فاطمه وطن‌دوست

مقدمه

«و ننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمهْْ للمؤمنین»[1]

قرآن سخن خدا، جلوه‌گاه پروردگار جهان و سفره گسترده الهی است که بشریت را با بهترین بیان هدایت می‌کند. در قرآن مجید آیات بسیاری وجود دارد که به بیان ویژگی‌های این کتاب آسمانی پرداخته است. دقت و تأمل در آن ویژگی‌ها موجب شناخت بیشتر و بهتر قرآن مجید می‌گردد.

یکی از راه‌های شناخت درست قرآن مجید، مطالعه و تدبر در نامها و اوصافی است که قرآن خود را به آنها متصف ساخته و هر یک از نامها و صفات قرآن معرف بعدی از ابعاد اقیانوس بیکران الهی است.

نوشته حاضر تحت عنوان «اوصاف قرآن از زبان قرآن» است که با لطف و عنایت پروردگار متعال در جهت شناخت همین بعد پر اهمیت کتاب آسمانی و معرفی مهم‌ترین اوصاف قرآن در قرآن آورده شده که از بین نود وصف ـ که مفسرین نقل کرده‌اند ـ بیش از پنجاه وصف را با ذکر آیات مربوطه مورد دقت و بررسی قرار داده است.

مفسران قرآن مجید و دانشمندان علوم قرآنی در باب شمارش اسماء و صفات قرآن اختلاف نظر دارند؛ بعضی تا نود عنوان از اسماء و صفات را آورده[2] و بعضی دیگر معدودی از صفات را یادآور شده‌اند.[3]

آنان در مفهوم اساسی و صفات قرآن با یکدیگر اختلاف نظر دارند و همین اختلاف نظر در مفهوم باعث اختلاف نظر در تعداد اسماء و صفات گردیده ا ست.

وصف عبارت است از ذکر چگونگی شیء (اوصاف و خصوصیات شیءرا)، شرح دادن و بیان داشتن.[4]

راغب اصفهانی می‌گوید: وصف، بیان چگونگی شیء است با زیور و نعت آن، صفت زیور و نعتی است که یک شیء دارای آن است.[5]�دمه

«و ننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمهْْ للمؤمنین»+++ اسراء، 82+++

قرآن سخن خدا، جلوه‌گاه پروردگار جهان و سفره گسترده الهی است که بشریت را با بهترین بیان هدایت می‌کند. در قرآن مجید آیات بسیاری وجود دارد که به بیان ویژگی‌های این کتاب آسمانی پرداخته است. دقت و تأمل در آن ویژگی‌ها موجب شناخت بیشتر و بهتر قرآن مجید می‌گردد.

یکی از راه‌های شناخت درست قرآن مجید، مطالعه و تدبر در نامها و اوصافی است که قرآن خود را به آنها متصف ساخته و هر یک از نامها و صفات قرآن معرف بعدی از ابعاد اقیانوس بیکران الهی است.

نوشته حاضر تحت عنوان «اوصاف قرآن از زبان قرآن» است که با لطف و عنایت پروردگار متعال در جهت شناخت همین بعد پر اهمیت کتاب آسمانی و معرفی مهم‌ترین اوصاف قرآن در قرآن آورده شده که از بین نود وصف ـ که مفسرین نقل کرده‌اند ـ بیش از پنجاه وصف را با ذکر آیات مربوطه مورد دقت و بررسی قرار داده است.

مفسران قرآن مجید و دانشمندان علوم قرآنی در باب شمارش اسماء و صفات قرآن اختلاف نظر دارند؛ بعضی تا نود عنوان از اسماء و صفات را آورده+++ بدرالدین محمد زرکش، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، ج 1 (بیروت: دارالکفر، 1408 ه.ق)، ص 343.+++ و بعضی دیگر معدودی از صفات را یادآور شده‌اند.+++ . ابوجعفر محمد طوسی، التبیان الجامع العلوم القرآن، ج 1، چاپ اول (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ه. ق)، ص 19+++

آنان در مفهوم اساسی و صفات قرآن با یکدیگر اختلاف نظر دارند و همین اختلاف نظر در مفهوم باعث اختلاف نظر در تعداد اسماء و صفات گردیده ا ست.

وصف عبارت است از ذکر چگونگی شیء (اوصاف و خصوصیات شیءرا)، شرح دادن و بیان داشتن.+++ معارف و معاریف، ج 1، ص 357+++

راغب اصفهانی می‌گوید: وصف، بیان چگونگی شیء است با زیور و نعت آن، صفت زیور و نعتی است که یک شیء دارای آن است.+++ ابوالقاسم حسن بن علی الراغب اصفهانی، المفردات، ص 873 ابوالقاسم حسن بن علی الراغب اصفهانی، المفردات، ص 873.++1 . اسراء، 822 . بدرالدین محمد زرکش، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، ج 1 (بیروت: دارالکفر، 1408 ه.ق)، ص 343.3 . . ابوجعفر محمد طوسی، التبیان الجامع العلوم القرآن، ج 1، چاپ اول (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ه. ق)، ص 194 . معارف و معاریف، ج 1، ص 3575 .

1. آیات الل

قرآن در موارد متعددی به عنوان »آیات الله« وصف شده است. آیات جمع »آیه« و به معانی علامت، نشانه، عبرت، دلیل و معجزه آمده است.[1]

در قرآن کلمه آیه و آیات به‌طور مکرر آمده که در بسیاری از آنها، منظور قرآن مجید است آیات الهی، اموری هستند که به وجود آفریدگار و صفات او (مانند قدرت، حکمت و عظمت)، دلالت دارند؛ از این رو در مورد همه آفریدگان قابل استعمال است.[2]

تمام پدیده‌های جهان آفرینش، آیات خدا و نشانه‌های علم و قدرت او هستند. قرآن کریم از آن جهت که معجزه است و هیچ‌کس توانایی آوردن نظیر آن را ندارد، »آیات الله« شمرده شده است.

در هفت مورد »آیات الله« بر قرآن اطلاق شده است:

ـ »تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق و انک لمن المرسلین.«[3]

ـ اینها آیات خداوند است که به حق بر تو می‌خوانیم و به‌راستی تو از فرستادگان الهی هستی.

ـ »و کیف تکفرون و انتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم[4]؛ و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه [در دامان وحی قرار گرفته‌اید و] آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شما است؟ [بنابراین به خدا تمسک جویید] و هر کس به خدا تمسک جوید، به راه راست، هدایت شده است.«

»کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر[5]؛ کتابی است که آیات آن مستحکم شده، آن‌گاه با تفصیل از جانب خدای حکیم و خبیر بیان شده است.«

همچنین در سوره‌های: عمران آیه 108، قصص آیه 87، احزاب آیه 34، جاثیه آیه 6 ـ 8، بقره آیه 61، اعراف آیه 26 و نحل آیه 104 و 105، قرآن با عنوان »آیات الله« آمده است1 . همان، ص 1452 . همان، ص 343 . سوره بقره، آیه 2524 . آل عمران، 1015 . هود، 1.

2. کلام الل

»کلام الله« یکی دیگر از صفاتی است که پیوند قرآن با خداوند را بیان می‌کند. کلام در استعمال قرآن هرگونه سخن و دستور را گویند.[1]

»و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون[2]؛ با اینکه عده‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند؛ در حالی که علم و اطلاع داشتند.«

»و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله[3]؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه بخواهد پس به او پناه بده تا کلام الله را بشنود.«

کلام خدا دو گونه است: کلام تکوینی و کلام تشریعی. همه موجودات عالم کلام تکوینی خداوند است‌؛ از این رو خداوند در آیه ذیل از حضرت مسیح(ع) به عنوان کلمه خود یاد می‌کند.[4]

» یا مریم انّ الله یبشرک بکلمهْْ منه اسمه المسیح عیسی بن مردم[5]؛ ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است.«

در آیه دیگر، خداوند پایان‌ناپذیری قدرت خود را چنین ترسیم می‌کند:

»قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مدداً[6]؛ بگو: اگر دریاها برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرکب شود، دریاها پایان می‌گیرد.«

کلام تشریعی خداوند همان وحی به انبیا است؛ مانند:

»واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته[7]؛ آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن، هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد.1 . سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 6، پیشین، ص 1462 . بقره، 753 . توبه، 64 . یعقوب جعفری، سیری در علوم قرآنی، چاپ دوم (قم: انتشارات اسوه، 1373)، ص 265 . آل عمران، 456 . کهف، 1097 . کهف، 27، ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ج 12، ص 394

3. امر الل

»امر الله« یکی دیگر از اوصاف قرآن است؛ یعنی قرآن در برگیرنده دستورات و اوامر الهی است.

»ذلک امر الله أنزله الیکم و من یتق الله یکفر عنه سیئاته، و یعظم له أجراً[1]؛ این فرمان خدا است که بر شما نازل کرده و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد.؛ این فرمان خدا است که بر شما نازل کرده و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد.«

منظور از »امر الله« در این آیه، قرآن است و مراد از آن امر تشریعی خدا است که دربارة قوانین مربوط به زندگی انسان‌ها است؛ زیرا قبل و بعد آیه در مورد مسائل و احکام طلاق است

4. تنزی

»تنزیل« از اوصاف دیگر قرآن است که مفسران آن را به‌عنوان یکی از نام‌های قرآن ذکر کرده‌اند. تنزیل از اوصاف قرآن مجید است؛ زیرا ساخته و پرداخته ذهن بشر نیست؛ بلکه از جانب خداوند نازل شده است.

تنزیل از مادة »نزول« به معنای فرود آمدن است.[1] اطلاق تنزیل بر قرآن در موارد متعددی از آیات آمده که در همه موارد به خداوند نسبت داده شده و با اوصافی چون رحمان و رحیم، رب العالمین، حکیم، حمید، عزیز حکیم و عزیز علیم آمده:

»و انه لتنزیل رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین[2]؛ البته این قران از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و روح الامین آن را بر قلب [پاک] تو نازل کرده است تا از انذارکنندگان باشی.«

»تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدین[3]؛ این کتابی است که از سوی خداوند عزیز وحکیم نازل شده است. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان.«

آیات دیگر عبارت‌اند از: فصلت آیه 2، واقعه آیه 80، الحاقه آیه 43، سجده آیه 2، غافر آیه 2، جاثیه 2، احقاف آیه 2 و یس آیه 51 . ابوالقاسم حسن بن علی الراغب اصفهانی، المفردات، ص442 . شعراء، 192 ـ 1933 . زمر، 1 ـ 2.

5. وح

وحی در لغت به معنی اشاره سریع و با شتاب و نوشتن و الهام و کلام مخفی و القای مطلب به دیگری است.[1] در اصطلاح دانشمندان اسلامی وحی به معنای القای مطلبی است از سوی خداوند متعال به پیامبران و صورت‌های مختلفی دارد که تفصیل آن در کتب کلامی و تفسیری آمده است.

»وحی« یکی از صفات قرآن و بیانگر رابطه آن با خداوند است و اینکه آیات قرآن حقایقی است که از طرف خداوند به پیامبرش القا شده است.

کلمه وحی در دو آیه بر قرآن اطلاق شده است:

»اِنْ هو الا وحی یوحی علّمه شدید القوی[2]؛ آنچه می‌گوید چیزی جز وحی ـ که بر او نازل شده ـ نیست. آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) به او تعلیم داده است.«

»قل انما انذرکم بالوحی و لا یسمع الصم الدعاء اذا ما ینذرون؛[3] بگو: من فقط از طریق وحی به شما هشدار می‌دهم؛ امّا [ای پیامبر! بدان] کسانی که [نسبت به شنیدن حق] کر هستند، زمانی که انذار می‌شوند، آن را نمی‌شنوند.1 . ابوالقاسم حسن بن علی الراغب اصفهانی، المفردات، پیشین، ص 559؛ المصباح المنیر، ج 2، ص 369؛ سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 7، پیشین، ص 189.2 . نجم، 4 ـ 5.3 . انبیاء، 45.

6 و 7. حق و حق الیقی

حق در لغت به معنای سخن درست، محکم و ثابت که مطابق با واقع باشد آمده است. در این صورت حق نقیض باطل خواهد بود.[1] در 36 مورد کلمه »حق« بر قرآن اطلاق شده است. حق همان واقعیت عینی و وجود خارجی است؛ یعنی محتوای قرآن با قوانین آفرینش و واقعیت‌های عالم هستی و جهان هماهنگ است.[2]

خداوند متعال فرمود:

»انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها؛[3] ما این کتاب آسمانی را به حق برای مردم بر تو نازل کردیم. هر کس هدایت را بپذیرد به نفع خود اوست و هر کس گمراهی را برگزیند تنها به زیان خود او خواهد بود.«

»و بالحق انزلناه و بالحقّ نزل و ما ارسلناک اِلّا مبشراً و نذیراً؛[4] ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و تو را جز برای بشارت و بیم دادن نفرستادیم.«

خدای سبحان نزول قرآن را در مصاحبت حق معرفی کرده است (بالحق أنزلناه و بالحق نزل)؛ یعنی نزول قرآن و انزال آن از سوی ما در صحبت حق است. ارتباط این کتاب با مبدأ فاعلی و نیز پیوندی که با مبدأ قابلی دارد حق است. هم در صحبت حق پایین آمده و هم د ر مصاحبت حق در قلب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته، هم خدا حق گفت و هم رسول خدا حق یافت و هرگز حق و حقیقت از قرآن جدا نشده است.[5]

آیات دیگری که در وصف کلمه »حق« آمده عبارت‌اند از:

بقره آیه 91، آل عمران آیه 60، انعام آیه 5 و 66، یونس آیه 94 و 108، هود آیه 120، رعد آیه 1 و 19، حج، آیه 54، فاطر آیه 31، احقاف آیه 7، محمد صلی الله علیه وآله آیه 2، نحل آیه 102، سبا آیه 6 و بقره آیه 176.[6]

حق الیقین حقی است که هیچ نکتة ابهام و تردیدی در آن نیست و علمی که با هیچ دلیل و بیانی نتوان آن را به شک و تردید تبدیل کرد حق الیقین یا علم الیقین نامیده می‌شود.[7]

»انّ هذا لهو حق الیقین؛[8] به درستی که این همان حق الیقین است.«

»و انه لحق الیقین، فسبح باسم ربک العظیم‌؛[9] و آن یقین خالص است، حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.1 . حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج 2، ص 2832 . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 18، ص 203 . زمر، 414 . اسراء، 1055 . جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، ص 315 ـ 3166 . تفسیر نمونه7 . علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 19، ص 2438 . واقعه، 959 . الحاقه، 51 ـ 52.

8 و 9. بیان و تبیا

اطلاق بیان و تبیان بر قرآن به این جهت است که این کتاب آسمانی، جامع تمام علوم و معارف است؛ چه علوم که بشر تاکنون به آن دست یافته وچه علومی که هنوز در دسترس بشر قرار نگرفته، همچنین تمام حقایقی را که برای بشر لازم است از آنها آگاه باشد و بدون آگاهی از آنها نمی‌تواند راه سعادت را بپیماید، روشن می‌کند.[1]

»و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیءِ و هدی و رحمهًْْ و بشری للمسلمین؛[2] و این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشنگر هر چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.«

»هذا بیان للناس؛[3] این (قرآن) بیانی برای عموم مردم است.1 . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 11، ص 3612 . نحل، 89 3 . آل عمران، 138

10 و 11. بیّنه و بیّنا

»بیّنه« صفت مشبهه از فعل متعدی یعنی روشن کننده و در قرآن کریم »بیّنه« به معنای دلیل و حجت و برهان و معجزه استعمال گشته و از معجزات پیامبران به عنوان »بینات« نیز نام برده شده است. همه پیامبران دارای بینه بودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز صاحب بینه (قرآن کریم) است.[1]

خداوند متعال فرمود:

»فقد جائکم بینهْْ من ربکم و هدی و رحمهْْ فمن اظلم ممن کذب بایات الله و صدف عنها؛[2] اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد، همچنین هدایت و رحمت او، با این حال چه کسی ستمکارتر است از آنها که آیات خدا را تکذیب کردند و از آن روی گردانیدند.

قرآن در سوره نور آیه یک و بقره آیه 99، می‌فرماید:

»و انزلنا فیها آیات بینات؛[3] و در آن آیات بینات نازل کردیم.«

»لقد انزلنا الیک آیات بینات؛[4] ما بر تو آیات بینات نازل کردیم.«

احتمالاً مصداق بیّنهْْ در آیه 57 سوره انعام، آیه 17 سوره هود، آیه 133 سوره طه و آیه 14 سوره محمد صلی الله علیه وآله »قرآن« است و نیز آیات 209 و 253 سوره بقره، آیه 86 آل عمران، آیه 66 سوره مؤمن منظور از بینات، »قرآن« است.[5]�یّنه« صفت مشبهه از فعل متعدی یعنی روشن کننده و در قرآن کریم »بیّنه« به معنای دلیل و حجت و برهان و معجزه استعمال گشته و از معجزات پیامبران به عنوان »بینات« نیز نام برده شده است. همه پیامبران دارای بینه بودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز صاحب بینه (قرآن کریم) است.+++ سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 1، ص 259+++

خداوند متعال فرمود:

»فقد جائکم بینهْْ من ربکم و هدی و رحمهْْ فمن اظلم ممن کذب بایات الله و صدف عنها؛+++ انعام: 157+++ اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد، همچنین هدایت و رحمت او، با این حال چه کسی ستمکارتر است از آنها که آیات خدا را تکذیب کردند و از آن روی گردانیدند.

قرآن در سوره نور آیه یک و بقره آیه 99، می‌فرماید:

»و انزلنا فیها آیات بینات؛+++ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 14، ص و ج 1، ص 366 و عبدالرحیم گواهی، درآمدی بر تاریخ در قرآن، ص 25.+++ و در آن آیات بینات نازل کردیم.«

»لقد انزلنا الیک آیات بینات؛+++ همان+++ ما بر تو آیات بینات نازل کردیم.«

احتمالاً مصداق بیّنهْْ در آیه 57 سوره انعام، آیه 17 سوره هود، آیه 133 سوره طه و آیه 14 سوره محمد صلی الله علیه وآله »قرآن« است و نیز آیات 209 و 253 سوره بقره، آیه 86 آل عمران، آیه 66 سوره مؤمن منظور از بینات، »قرآن« است.+++ محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ص 3 محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ص 38++1 . سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 1، ص 2592 . انعام: 1573 . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 14، ص و ج 1، ص 366 و عبدالرحیم گواهی، درآمدی بر تاریخ در قرآن، ص 25.4 . همان5 .

12 و 13. تفصیل و مفص

اطلاق »تفصیل و مفصل« بر قرآن به لحاظ باز کردن و توضیح مطالب و تقریباً مرادف با تبیین است و تفصیل به معنای بیان مطالب به طور مشروح است؛ به گونه‌ای که شامل جزئیات مطلب هم باشد.[1]

قرآن در سوره انعام آیه 114 خود را با صفت »کتاب مفصلاً« می‌خواند و به مؤمنان توجه می‌دهد که تفصیل همه امور را در قرآن جستجو کنید.

»و هو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا؛[2] او است که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن آمده فرستاده است.«

»ما کان حدیثاً یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیلَ کل شیءٍ و هدی و رحمهًْْ لقو م یؤمنون؛ این سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق کننده آن (کتاب آسمانی) است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز [مایه] هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند.«[3]

خداوند متعال در آیات دیگر می‌فرماید:

»و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب؛[4] ولی این قرآن کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند. در این قرآن، شرح کتب اصیل انبیای پیشین و بیان احکام اساسی و عقاید اصولی آنها است.«[5]

»کتاب فصلت آیاته؛[6] این کتابی است که آیاتش مبین است و هر مطلبی را در جای خود بیان کرده و شرح و تفصیل تمام نیازمندی‌های انسان را در تمام زمینه‌ها ذکر نموده است.1 . همان، ص 432 . انعام، 1143 . یوسف، 111؛ تفسیر نور، ج 6، ص 1444 . یونس، 37؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 8، ص 288.5 . همان6 . فصلت، 3؛ تفسیر نمونه، ج 20، ص 210

14. مبی

این صفت به تنهایی به قرآن اطلاق نشده؛ بلکه به حالت مرکب و به صورت کتاب مبین، قرآن مبین و نور مبین آمده و قرآن کریم از آن روی مبین نامیده شده است که حق و باطل، گمراهی و راهیابی را آشکارا برای مردم بیان کرده است تا هر کس گمراه می‌شود از روی دلیل و حجت گمراه شود و هر کس که راه می‌یابد، مستدل و متقن راه یابد.[1]

خداوند متعال فرمود:

»والکتاب المبین؛[2] سوگند به این کتاب که حقایقش آشکار، مفاهیمش روشن، دلائل صدقش نمایان و راه‌های هدایتش واضح و مبین است.«

»تلک آیات الکتاب و قرآن مبین؛[3] آن است آیات کتاب [آسمانی] و قرآن روشن و روشنگر.«

»تلک آیات القرآن و کتاب مبین‌‌‌؛[4] آن است آیات قرآن و کتاب روشنگر.«

»و انزلنا الیکم نوراً مبیناً؛[5] و نوری روشنگر [همچون قرآن] را به سوی شما فرود آوردیم.«

کلمه »مبین« از »ابانه« هم به معنای »روشن« به کار می‌رود که به اصطلاح فعل لازم است و هم به‌معنای »روشنگر« که فعل متعدی است.

»و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو... و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین؛[6] کلیدهای غیب تنها نزد او است و جز او کسی آن را نمی‌داند... ، هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است.«

این آیه وسعت بی‌انتهای علم خدا را به همه موجودات بیان می‌کند و هیچ چیز از آن مستثنی نخواهد بود. در مورد »کتاب مبین« احتمالات مختلفی ازناحیه مفسران داده شده است؛ ولی بیشتر به نظر می‌رسد منظور از »کتاب مبین« همان مقام علم پروردگار است؛ یعنی همه موجودات در علم بی‌پایان او ثبت هستند و تفسیر آن به »لوح محفوظ« نیز قابل تطبیق بر همین معنی است، چه اینکه بعید نیست لوح محفوظ همان صفحه علم خدا باشد.[7]

»عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرهْْ فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین‌؛[8] خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است.1 . بهاءالدین خرمشاهی، قرآن‌پژوهی، ج 2، ص 16472 . دخان، 2.3 . حجر، 14 . نمل، 1.5 . نساء، 1746 . انعام، 597 . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 5، ص 2718 . همان، ج 4، ص 396

15. برها

به عقیدة بعضی از دانشمندان »برهان« از ماده »بره« به معنی سفید شدن است و چون استدلالات روشن چهرة حق را برای شنونده نورانی و آشکار می‌کند به آن »برهان« گفته می‌شود.[1]

اطلاق صفت »برهان« بر قرآن از آن جهت است که مجموع قرآن به خاطر اعجازی که دارد، دلیل محکمی بر حقانیت پیامبر اسلام است و می‌توانیم بگوییم معارفی که در آیات قرآنی آمده، همه برهانی و مطابق دلیل و منطق است. خداوند متعال می‌فرماید:

»یا ایها الناس قد جائکم برهانٌ من ربکم؛[2] ای مردم! به درستی که از طرف پروردگارتان کتاب برهانی برای شما آمده است.«

»برهان« یعنی ظهور و به دلیلی گفته می‌شود که گویا و قطعی باشد؛ از این رو به چیزی که روشن است و تاریک و مبهم نیست برهان می‌گویند.[3]� عقیدة بعضی از دانشمندان »برهان« از ماده »بره« به معنی سفید شدن است و چون استدلالات روشن چهرة حق را برای شنونده نورانی و آشکار می‌کند به آن »برهان« گفته می‌شود.+++ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 234+++

اطلاق صفت »برهان« بر قرآن از آن جهت است که مجموع قرآن به خاطر اعجازی که دارد، دلیل محکمی بر حقانیت پیامبر اسلام است و می‌توانیم بگوییم معارفی که در آیات قرآنی آمده، همه برهانی و مطابق دلیل و منطق است. خداوند متعال می‌فرماید:

»یا ایها الناس قد جائکم برهانٌ من ربکم؛+++ نساء، 174+++ ای مردم! به درستی که از طرف پروردگارتان کتاب برهانی برای شما آمده است.«

»برهان« یعنی ظهور و به دلیلی گفته می‌شود که گویا و قطعی باشد؛ از این رو به چیزی که روشن است و تاریک و مبهم نیست برهان می‌گویند.+++ جوادی آملی، قرآن در قرآن، تفسیر موضوعی، ص 29 جوادی آملی، قرآن در قرآن، تفسیر موضوعی، ص 294++1 . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 2342 . نساء، 1743 .

16. عل

خداوند متعال کتاب خود را به علم توصیف کرد؛ زیرا همه علوم کتابهای آسمانی پیشین در آن گرد آمده و مباحثش به علم و یقین بیان شده و مردم با عنایت به علم روشنی که در آن بیان شده می‌توانند به مدارج ایمان راه یابند.[1]

کلمه علم »خطاب« در چهار مورد به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان وصف قرآن آمده است:

»ما جاءک من العلم‌‌؛[2] بعد از آنکه آگاهی و علم برای تو آمد.«

کلمه »علم« در سوره بقره آیه 120 و 145، آل عمران آیه 61 و رعد آیه 37 آمده است. تنها مصداق مورد نظر در آیه یا یکی از مصادیق آن و دست کم سبب حصول علم را می‌توان قرآن دانست.[3]

»بعد الذی جائک من العلم؛[4] بعد از آنکه علم [وحی الهی] نزد تو آمد.1 . بهاءالدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، ج 2، ص 16512 . محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ص 373 . آل عمران، 614 . بقره، 120

17. قیّ

قیّم از قیام به معنای استوار و درست است.[1] قیّم به معنی ارزشمند بر قرآن اطلاق شده و در قرآن کریم برای خود قرآن نیز این صفت آمده است.

وجه تسمیه قرآن کریم به »قیّم« از آن روی است که در این کتاب استوار و محکم، هیچ‌گونه اختلاف، تناقض، تفاوت، کژی و... وجود ندارد.[2]

خداوند متعال می‌فرماید:

»قیّماً لینذر باسا شدیداً من لدنه و یبشر المؤمنین؛[3] کتابی که ثابت و پابرجا، معتدل و مستقیم، و هم برپا دارندة جامعة انسانی و پاسدار سایر کتب آسمانی است تا بدکاران و تیره‌دلان را از عذاب شدیدی که از ناحیه خدا است بترساند و مؤمنان راستین را بشارت دهد.«[4]

»ذلک الدین القیّم؛[5] این آیین ثابت و تغییرناپذیر است.1 . سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 6، ص 542 . بهاء الدین خرمشاهی، قرآن‌پژوهی، ج 2، ص 1650‌؛ تفسیر نمونه، ج 27، ص 2023 . سوره کهف، 2؛ تفسیر نمونه، ج 12، ص 3404 . همان5 . توبه، 36

18. غیر ذی عو

قرآن کریم غیر ذی عوج است؛ یعنی امکان اعوجاج و منحرف شدن در آن وجود ندارد. خداوند متعال فرمود:

»الحمد لله الذی أنزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجاً؛ حمد خدایی را که این کتاب آسمانی را بر بنده‌اش نازل کرد و هیچ‌گونه اعوجاج و کژی در آن قرار نداد.«

»قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلم تتقون؛ قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند.«[1]

قرآن نه تنها معوج و منحرف نیست بلکه امکان کج شدن هم در آن راه ندارد[2] و آیاتش هماهنگ، تعبیراتش گویا و عباراتش مفسر یکدیگر است.[3]�آن کریم غیر ذی عوج است؛ یعنی امکان اعوجاج و منحرف شدن در آن وجود ندارد. خداوند متعال فرمود:

»الحمد لله الذی أنزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجاً؛ حمد خدایی را که این کتاب آسمانی را بر بنده‌اش نازل کرد و هیچ‌گونه اعوجاج و کژی در آن قرار نداد.«

»قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلم تتقون؛ قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند.«+++ زمر، 28+++

قرآن نه تنها معوج و منحرف نیست بلکه امکان کج شدن هم در آن راه ندارد+++ آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، ص 256+++ و آیاتش هماهنگ، تعبیراتش گویا و عباراتش مفسر یکدیگر است.+++ تفسیر نمونه، ج 19، ص 44 تفسیر نمونه، ج 19، ص 442++1 . زمر، 282 . آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، ص 2563 .

19 و 20. ذکر و تذکره ـ ذکری و ذی الذک

این چند کلمه که تقریباً به یک معنی است در موارد متعددی به صورت صفت برای قرآن به کار رفته است. »ذکر« هر موضوعی است که انسان را از غفلت و بی‌خبری دور کند و این نیز از آثار واضح کتب آسمانی و معجزات الهی است[1] و معنای یادبود و یادآوری در این چند کلمه لحاظ می‌شود. قرآن کریم از آن روی به »ذکر« نامبرده شده که مشتمل بر مواعظ، پند و بسیاری از اخبار گذشتگان است.

»و هذا ذکر مبارک انزلناه؛[2] و این (قرآن) ذکر مبارکی است که بر شما نازل کردیم.«

»انسان هو الا ذکر للعالمین؛[3] این قرآن جز تذکر برای جهانیان است.«

آیات دیگری که کلمه »ذکر« بر قرآن اطلاق شده عبارت‌اند از: حجر: 6 و 9، یس: 11، ص: 8 و 49، فصلت: 41، قمر: 25، قلم: 51، آل عمران: 58، یس: 69، طه: 99، مرسلات: 5، قلم: 52 و زخرف: 44.

خداوند متعال در آیه 3 سوره طه می‌فرماید:

»الا تذکرهْْ لمن یخشی؛ [قرآن را فرونفرستادیم] مگر به منظور پند و یادآوری برای کسانی که می‌ترسند.«

همچنین در آیات دیگر می‌فرماید:

»و انه لتذکرهْْ للمتقین حاقه، 48[4]؛ و راستی قرآن پند و یادآوری برای پرهیزگاران است.«

»ان هذه تذکرهْْ فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا[5]؛‌ به راستی که قران پند و یادآوری است، پس هر کس می‌خواهد راهی به سوی خداوندگارش برگزیند [به آن روی آورد]«، »کلا انها تذکرهْْ[6]؛ چنین نیست [که آنها می‌گویند]، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است.«

»فما لهم عن التذکرهْْ معرضین[7]؛ پس ایشان را چه شده است که از پند و یادآوری روی گردانند.«

»ان هو الا ذکری للعالمین[8]؛ این (قرآن) جز یادآوری و تذکری برای جهانیان [چیز دیگری] نیست.«

»و ذکری للمؤمنین؛ و یادآوری برای مؤمنان است.«

»و جاءک فی هذه الحق و موعظهْْ و ذکری للمؤمنین[9]؛ و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حقایق و برای مؤمنان، موعظه و تذکر آمده است.«

»ان فی ذلک لرحمهْْ و ذکری لقوم یؤمنون[10]؛ به راستی در آن (قرآن) برای مردمی که ایمان می‌آورند رحمت و یادآوری است.«

»ص والقرآن ذی الذکر[11]؛ سوگند به قرآن یادآور و دارای ذکر! [که این کتاب، معجزه الهی است].«

وصف »ذکری« در آیات 101 کهف، 124 طه و 110 مؤمنون نیز بیان شده است1 . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 11، ص 2412 . انبیاء، 503 . تکویر: 274 . حاقه، 485 . مزمل، 196 . مدثر، 547 . مدثر، 498 . انعام، 909 . هود، 12010 . عنکبوت، 5111 . ص، 1

21. موعظ

موعظه عبارت از تذکر دادن نیکی‌ها است که با رقت قلب همراه باشد؛ در واقع هرگونه اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، او را از بدی‌ها بترساند یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می‌شود.[1]

»هذا بیان للناس و هدی و موعظهْْ للمتقین؛[2] این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران.«

»یا ایها الناس قد جاءتکم موعظهْْ من ربکم[3]؛ این مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است.«

»و جاءک من هذه الحق و موعظهْْ و ذکری للمؤمنین[4]؛ و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.«

»فجعلناها نکالا لما بین یدیها و ما خلفها و موعظهْْ للمتقین[5]؛ ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آن و پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم.1 . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ج 8، ص 3182 . آل عمران، 138، نور، 34.3 . یونس، 574 . هود، 1205 . بقره، 66

22 و 23. بشری، بشیر و نذی

بشری و بشارت به معنی خبر دادن از چیزی است که شنونده را خوشحال می‌کند. یکی از عنوان‌هایی که در قرآن به قرآن اطلاق شده، عنوان »بشری« است.[1]»نذیر« به معنای بیم‌دهنده است.

اطلاق »بشیر و نذیر« بر قرآن به این لحاظ است که مشتمل بر خبرهای شاد کننده برای اهل ایمان و اطاعت و خبرهای ترس‌آور برای اهل کفر و عصیان است و اهمیت این اوصاف از این نظر است که انگیزة فعالیت‌های انسان، ترس و امید است و تنها شناختن حق و باطل برای او کافی نیست. قرآن کریم از همه‌گونه انذار و تبشیر در خور هر دسته از مردم برخوردار است؛ از این رو در این باب، جامع‌ترین برنامه تربیتی را برای طبقات مختلف مردم که دارای استعداد، بینش و همتهای متفاوت هستند دربردارد و هر کسی را با بیانی که در خور فهم و استعدادش باشد به سوی کمال و سعادت راهنمایی می‌کند.[2]

»صفت بشری« در آیات متعددی بر قرآن اطلاق شده است:

»قل نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین امنوا و هدی و بشری للمسلمین؛[3] بگو روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده تا افراد با ایمان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارتی برای عموم مسلمانان باشد.«

»بشیراً و نذیراً فاعرض اکثرهم فهم لا یسمعون؛[4] قران کتابی است بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، پس بسیاری از آنان روی گرداندند و در نتیجه حرف شنوی ندارند.«

احتمالاً منظور از »نذیر« در آیات یکم فرقان، نجم: 56، مدثر: 36، قرآن است و در آیات بقره: 97، 89، 102 نحل و 2 نمل و 12 احقاف عنوان قرآن با »بشری« توصیف شده است1 . سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 1، ص 1932 . محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، پیشین، ص 513 . نحل، 1024 . فصلت، 4.

24. نو

راغب اصفهانی درتعریف نور می‌گوید: نور آن روشنایی منتشری (پخش شده) است که انسان را در دیدن کمک می‌کند.[1] اقرب الموارد می‌گوید: آنچه چیزها را آشکار کند و نیز گفته‌اند، آنچه فی نفسه آشکار است و غیر خود را آشکار می‌کند. (ظاهر بذاته مظهر لغیره)

اطلاق نور بر قرآن به این جهت است که راه سعادت انسا ن را روشن می‌کند و او را از حقایق هستی آگاه می‌سازد. خداوند متعال در آیات کریمه، قرآن را نور و کتاب روشن معرفی کرده است:

»و انزلنا الیکم نوراً مبینا؛[2] و نوری روشنگر [همچون قرآن] را به سوی شما فرود آوردیم.«

خاصیت نورآن است که در ذات و گوهر خود ظاهر و روشن باشد و از نظر اثر بیرونی هم، مظهِر و روشن‌کننده غیرش باشد.[3]

»قد جائکم من الله نورٌ و کتاب مبین؛[4] قطعاً از طرف خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.«

»یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه؛[5] خداوند به وسیله آن (نور) کسانی را که در پی رضای الهی‌اند، به راه‌های سلامتی هدایت می‌کند و آنان را با لطف و اذن خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد.«

»واتبعوا النور الذی انزل معه؛[6] و از قرآن و نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند.«

»ما کنت تدری ما الکتاب والایمان ولکن جعلناه نوراً؛[7] تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن (قرآن) را نوری قرار دادیم.«

»فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا؛[8] پس به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم ایمان آورید.«

در همه این آیات منظور از نور، »قرآن« است.

همچنین منظور از »نور« در آیات 32 توبه، 8 صف و 35 نور احتمالاً قرآن است.

همان‌طور که تمام موجودات جهان برای ادامه حیات و زندگی خود به نور احتیاج دارند، آیین‌های الهی و دستورهای کتب آسمانی نیز برای رشد و تکامل انسان‌ها به آن نیاز دارند. اصولاً ثابت شده که تمام انرژی‌ها، نیروها، حرکت‌ها و زیبایی‌ها از نور سرچشمه می‌گیرند و اگر نور نباشد، سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت، همچنین اگر تعلیمات پیامبران نباشد همه ارزش‌های انسانی (اعم از فردی و اجتماعی) به خاموشی می‌گراید که نمونه‌های آن را در جوامع مادی به روشنی می‌بینیم.[9]

قرآن نوری است که راه‌های حق و باطل را روشن می‌کند و انسان‌ها را از ظلمات به سوی نور می‌برد.

»الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوهْْ فیها مصباح المصباح فی زجاجهْْ الزجاجهْْ کانها کوکب دری یوقد من شجرهْْ مبارکهْْ زیتونهْْ لا شرقیه‌ْْ و لا غربیهْْ یکاد زیتها یضیءُ و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء.«[10]

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستارة فروزان. این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی. [آنچنان روغنش صاف و خالص است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نور و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند.

از آنجا که قرآن کریم تجلّی ذات اقدس اله است، نور بودن آن نیز پرتوی از نور حقیقی و بالذّات آسمان‌ها و زمین است (الله نور السموات والارض). نور بودن قرآن، استقلالی نیست؛ بلکه متکی بر نور خدای سبحان است. خاصیّت اصلی نور، هدایت و رهبری است و هر جا بتابد، هدایت نیز در آنجا ظهور می‌کند؛ از این رو فرمود: »ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا[11]؛ ما قرآن را نوری قرار دادیم و به‌وسیلة این نور، شایستگان را هدایت می‌کنیم.«[12]

در قرآن مجید به تورات، انجیل، قرآن، »نور« گفته شده است.

»و اتیناه الانجیل فیه هدی و نور.«[13]

»انا انزلنا التوریهْْ فیها هدی و نور.«[14]

»قد جائکم من الله نور و کتاب مبین.«[15]

در »روضه کافی« از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه نور فرمود:

»ان المشکاهْْ قلب محمد(ص) والمصباح النور الذی فیه العلم، والزجاجهْْ قلب علی نفسه[16]؛ مشکاهْْ قلب محمد صلی الله علیه وآله و سلم و مصباح همان نور علم و همین دایت و زجاجه اشاره به علی علیه‌السلام یا قلب او است که بعد از رحلت پیامبر این مصباح در او قرار گرفت.«

ادامه دار1 . راغب اصفهانی، المفردات، ص 5302 . سوره نساء، 1743 . آیهْْ‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، قرآن در قرآن، ص 1844 . مائده، 155 . مائده، 16.6 . اعراف، 1577 . شوری، 528 . تغابن، 8.9 . نور، 3510 . همان11 . شوری، 5212 . جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص 18613 . مائده، 4614 . همان، 4415 . همان، 1516 . عبد علی بن جمعه العروس الحویزی، نورالثقلین، ج 3، ص 602

مناب

1. قرآن کریم.

2. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا).

3. الاربلی، ابی الحسن ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفهْْ الائمهْْ، (بیروت: دار الکتب الاسلامی، 1401 هـ).

4. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، چاپ اول، (قم: مرکز نشر فرهنگی رجا، 1363).

5. الحویزی، عبد علی بن جمعه العروس، نور الثقلین، (قم: انتشارات علمیه اسلامیه، بی‌تا).

6. خمینی، روح الله، قرآن کتاب هدایت،

7. دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه، چاپ دوم، (قم: نشر امام علی(ع)، 1369).

8. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ دوم، (تهران: چاپخانه سپهر، 1362).

9. جعفری، یعقوب، سیری در علوم قرآنی، چاپ دوم، (قم: انتشارات اسوه، 1373).

10. دررالحکم و غررالکلم، جمع‌آوری، عبدالواحد آمدی از علمای قرن پنجم، مترجم محمدعلی الانصاری قمی، چاپ هفتم، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا).

11. زرکش، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، (بیروت: دارالکفر، 1408 ه . ق).

12. سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، (اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین(ع)، بی‌تا)

13. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، چاپ نهم، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375).

14. الر اغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن علی، المفردات، (تهران: دفتر نشر کتاب، بی‌تا).

15. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج 2، چاپ اول، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1413 ق).

16. ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 1، (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، 1404 ه. ق).

17. طیّب، عبدالحسین، اطیب البیان، (تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی‌تا).

18. پورسیف، عباس، خلاصه تفسیر قرآن مجید (المیزان، نمونه) چاپ اول، (تهران: کتابخانه ملی ایران، 1379).

19. صدوق، ابوجعفرمحمد، عیون اخبار الرضا، چاپ دوم، (قم: کتابفروشی طوس، بی‌تا).

20. الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، (بیروت: دارالمعرفهْْ، 1409 ه.ق).

21. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، 1409 ه.ق).

22. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، (تهران: نشر اسلامی، 1395 ه.ق).

23. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم.

24. طوسی، ابو جعفر محمد، التبیان الجامع العلوم القرآن، جلد اول، چاپ اول، (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ه.ق).

25. قرشی، سید علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ اول، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، 1371).

26. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ دوازدهم، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1376 ه.ش).

27. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر همدانی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا).

28. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، چاپ اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار، بی تا).

29. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، (قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، بی تا).

30. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا).

31. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنجم، (قم: دار الکتب الاسلامیه، بی تا).

32. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، ج 1، چاپ اول، (قم: دار الکتب الاسلامیه، 1375).

33. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن‌شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجبی، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، 1376.

34. جوادی آملی، قرآن در قرآن، مرکز نشر اسراء.

35. عبدالرحیم گواهی، درآمدی بر تاریخ در قرآن.

36. بهاءالدین خرمشاهی، قرآن‌پژوهی.